

چرا برخی جوامع پیشرفته‌اند؟



شاخصه‌های شادی آفرین، شاخصه‌های غم‌افزا

نگاهی تازه به متغیرهای اقتصادی به تحلیل دکتر عبدالحسین ساسان، استاد دانشگاه اصفهان

به دیگر سخن، می‌خواهیم بدانیم چرا جامعه‌ای با دارا بودن منابع طبیعی، مواهب الهی، متجانس و هماهنگ پیشرفت می‌کند و جامعه مشابه آن، واپسمانده می‌شود. اولسن

نمونه‌هایی همچون آلمان غربی و شرقی را - که اولی توسعه یافته و دومی توسعه نیافته است - ارایه می‌کند که در یک زمان واحد به سر می‌برند.

هیچ ملتی دو بار نمی‌میرد

هیچ انسانی دو بار نمی‌میرد. هیچ ملتی هم دو بار نمی‌میرد. نسل‌ها، اقوام و ملت‌هایی که در طول تاریخ منقرض شده‌اند، تنها یک بار هزینه عدم پیشرفت و واپسماندگی خود را می‌پردازند.

اروپا در آغاز قرن شانزدهم، یعنی هنگامی که در داخل مرزهای خود رنسانس را آغاز کرد و در خارج مرزهای خود، به اکتشافات جغرافیایی و براندازی اقوام و قبایل بومی مشغول بود، بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون جمعیت داشت؛ اروپایی که تنها در اواسط قرن چهاردهم حدود یک سوم جمعیت خود را در دوره طاعون سیاه و جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای داخلی از دست داده بود و از کمبود جمعیت به شدت رنج می‌برد. در مقابل، بر پایه برآوردهای "مکتب برکلی" بومیان ساکن آمریکا که نابود شدند بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت داشته‌اند که بیشتر آنها در سواحل اقیانوس آرام زندگی می‌کردند.

بعضاً در تحلیل‌های تاریخی موجود، انقراض نسل بومیان آمریکا در حجم باورنکردنی ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر توسط یک میلیون مهاجر را ناشی از آلوده کردن یا آلوده شدن بومیان به میکروب‌ها و ویروس‌های مهاجران اروپایی نسبت می‌دهند. کتاب‌های تاریخ می‌نویسند که بومیان آمریکا در برابر بیماری‌های طاعون، جذام، تیفوس، آبله و مواردی مشابه که از اروپا و آفریقا به این قاره رسیده بود، به هلاکت می‌رسیدند. همین تاریخ، تابلوهای آلوده‌باری را از حملات سفیدپوستان به بومیانی که تنها سلاح سرد در اختیار داشتند ثبت کرده است. ولی هیچ یک، از بار منفی اقدام نابهنجار نابودی ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون انسان، به دست حدود یک میلیون انسان نمی‌کاهد.

چنین می‌نماید که بومیان آمریکا نتوانسته بودند از مواهب پایان ناپذیر سرزمین ثروت خیز خود در راستای پیشرفت اجتماعی بهره‌برداری کنند. عوامل نابودی و انقراض نسل بومیان آمریکا را باید در درون این جوامع جستجو کرد، نه در بیرون. بومیان آمریکا نتوانستند مواهب عظیم طبیعی موجود در سرزمین خود را به ثروت تبدیل کنند؛ مواهبی که از هر سرزمین دیگری بر روی سیاره خاکی بیشتر و بزرگتر بود. علاوه بر این، به دلیل آن که از هیچ نوآوری و خلاقیتی در اجتماع خود بهره نمی‌بردند، هیچ پیشرفتی هم در جامعه خود نمی‌یافتند. این مسأله سبب می‌شد تا به طور طبیعی، جامعه‌ای به دور از شادی داشته باشند که نتیجه آن واماندگی از توسعه بود و در نهایت، محکوم به انقراض در برابر هجوم بیگانگان شدند. ■

اگر بخواهیم پیشرفت یک جامعه را تعریف کنیم ممکن است ناگزیر شویم از شاخص‌های اقتصادی مانند نرخ رشد یا درآمد سرانه بهره‌برداری کنیم، در حالی که اصطلاح پیشرفت به معنای متعارف آن "شادمانی" مهمترین نشانه پیشرفته بودن یک اجتماع است. حتی امیدواری به آینده نیز چیزی جز استمرار شادمانی نیست. زیرا مفهوم امید آن است که شادمانی امروز در فردهای دور ادامه خواهد داشت. البته اگر این تعریف را هم با شاخصه‌های اقتصادی تطبیق دهیم، به همین نتیجه خواهیم رسید. تعریف شاخص امید به زندگی که در کشورهای توسعه نیافته، رقم پایینی دارد گواهی بر این مطلب است.

چرا شادمانی نشانه پیشرفتگی است؟

شادمانی از آن جهت نشانه پیشرفت یک جامعه است که تمام نمودهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هنری پیشرفتگی منجر به شادمانی انسان می‌شوند. فقر مواد غذایی مورد نیاز بدن انسان، تعادل غدد درون‌ریز بدن را بر هم می‌زند. بنابراین علی‌القاعده فقر مطلق - یعنی کمبود مواد غذایی و ریزه مغذی‌ها - مانع ترشح هورمون‌های شادی و نشاط می‌شوند. همچنین فقر نسبی، انسان‌ها را به آندوه سنگینی دچار می‌کند. فقر نسبی آفت آن است که بدن انسان از تنوع، تعادل و تناسب در امر تغذیه برخوردار باشد، ولی در مواجهه با نمودهای موفقیت انسان‌های دیگر، احساس فقر و کمبود به او دست دهد. بنابراین، هنگامی که اکثریت انسان‌های یک جامعه شادمان باشند، مشخصاً یا اختلاف طبقاتی در آن جامعه کم است و یا برتری طبقاتی موجود در جامعه کاملاً پذیرفته شده و موجبات آندوه و ناکامی هیچ‌کس را فراهم نمی‌کند. عدالت شادی‌آفرین و ظلم غم‌افزا است. ناسازگاری‌های خانوادگی، بیماری‌های جسمی و روانی خود یا نزدیکان که شادی و امید به زندگی را در آینده سلب می‌کنند، نمونه‌هایی دیگری از شاخصه‌های غم‌افزا هستند که راه توسعه را در آینده می‌بندند. ترس از آینده، عامل دیگری است که آندوه سنگینی را بر جامعه و افراد مستولی می‌کند. از این رو می‌توان گفت هنگامی که اکثریت بزرگی از افراد جامعه شاد باشند، معنای آن، این نیست که آنها نگران از دست دادن شغل، کاهش درآمد یا بیکار ماندن فرزندان و عزیزان خویش نباشند. بلکه به آینده امیدوارند و احتمال می‌دهند که شادمانی امروز آنان در نسل‌های آینده نیز استمرار یابد.

اکنون می‌توان به این سؤال پاسخ داد که چرا شادمانی نشانه پیشرفتگی است؟ پاسخ آن است که همه عواملی که موجب شادمانی انسان است، بارها و بارها فارغ از تفاوت‌های نژادی، مذهبی، جغرافیایی و فرهنگی در همه جوامع به عنوان نشانه‌های پیشرفت تلقی شده‌اند.

حال سؤال آن است که اصلاً چرا برخی از جوامع پیشرفته و برخی دیگر واپسمانده هستند؟ این پرسش را می‌توان به صورت دیگری مطرح کرد؛ چرا مردم برخی از جوامع شاد و خرسندند و مردم برخی از جوامع کسل و افسرده هستند؟ شاید این پرسش بارها توسط افراد دیگری مطرح شده باشد. نمونه بسیار ارزنده‌ای از آن توسط اقتصاددان نایغاهی به نام منکور اولسن، تحت عنوان "چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی کشورها فقیرند؟" ارایه شده است. اولسن، با یاری گرفتن از شاخص‌های اقتصادی - مانند درآمد سرانه - مقایسه بسیار ارزنده‌ای میان کشورهای کاملاً متجانس انجام داده است.